

جشن نوروز در دربار تیموریان هند

جمشید نوروزی^۱

چکیده: نوشتار حاضر، به بررسی چگونگی برگزاری مراسم جشن نوروز در شبے قاره‌ی هند می‌پردازد که عمدتاً در عهد تیموریان هند به صورت منظم و مفصل برگزار می‌گردید. در این مقاله، با اடکاء به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، فراز و فرودهای این جشن در دربار چند شاه نخست این حکومت مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله، این پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که دیدگاه و موضع شاهان تیموری نسبت به جشن نوروز و تشریفات برگزاری آن، متأثر از چه عواملی است. در این نوشتار، نشان داده شده است که نگاه حکمرانان تیموری به جشن نوروز و اقدامات آنها برای برگزاری یا عدم برگزاری مراسم این جشن، متأثر از طرز تفکر و اندیشه‌ی این شاهان و اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار آنها بوده است. افرون بر این، رابطه‌ی میان میزان اقتدار و ثروت شاهان با چگونگی تشریفات برگزاری این جشن و نیز تأثیر پذیری آداب و رسوم و تزیینات جشن از زمینه‌های ارتباطات فرهنگی و اقتصادی سلسله‌ی تیموریان هند با کشورهای دیگر بازنموده شده است.

کلیدواژه: جشن نوروز، تیموریان هند، نوروز در هند

مقدمه

حکومت تیموریان هند یا مغولان هند، در سال ۹۳۲ق، در بخشی از شبے قاره‌ی هند تأسیس شد. مؤسس این حکومت، ظهیر الدین محمد بابر (حاکم: ۸۹۹-۹۳۷ق)، از نوادگان تیمور

۱ استادیار گروه شبے قاره هند بنیاد دایره المعارف سلامی
تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۶ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۳

گورکانی (حک: ۷۷۱-۷۷۷ق) بود. بابر (حک: ۹۳۷-۹۵۰ق) و جانشینش همایون (حک: ۹۵۴-۹۶۳ق)، فرصت چندانی برای تشییت حکومت نیافتد. این امر، در زمان سومین شاه این سلسله، اکبرشاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق)، صورت گرفت که در طی فرمانروایی وی، اغلب دشمنان سرکوب شدند و تشکیلات اداری کارآمدی برای این حکومت پایه ریزی گردید. دو شاه بعدی این سلسله، جهانگیرشاه (حک: ۱۰۳۷-۱۰۴۱ق) و شاهجهان (حک: ۱۰۴۷-۱۰۶۸ق)، بر اقدار و وسعت قلمرو حکومت مذکور افزودند. قلمرو تیموریان هند در زمان عالم‌گیر (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، به بیشترین حد خود رسید. پس از مرگ این پادشاه (در ۱۱۱۸ق)، دوران اقتدار این سلسله پایان یافت. با این حال، یازده نفر بر تخت شاهی تکیه زدند. سرانجام با زندانی شدن آخرین فرمانروای اسمی این سلسله، بهادرشاه ظفر (حک: ۱۲۵۳-۱۲۷۴ق)، حکومت تیموریان از بین رفت و انگلیسی‌ها حکمرانی هند را به دست گرفتند.

یکی از پیامدهای مهم حکومت تیموریان هند، گسترش پاره‌ای از وجوده فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه قاره هند بود. این امر، بدان سبب حائز اهمیت بوده که جد اعلای این سلسله، تیمور، توجه خاصی به حفظ موازین ترکی- مغولی و برتری دادن ترکان جغتایی بر اتباع ایرانی داشته است (آژند، ۱۳۸۳، ۴، ۸۲۵-۸۲۶). بعد از مرگ تیمور، تعدادی از فرزندان و نوادگانش از مشی سیاسی و فرهنگی او فاصله گرفتند و شیفتی فرهنگ، هنر، ادبیات و علوم ایرانی شدند (رازپوش، ۱۳۸۳، ۸۲۳-۸۳۴؛ راکسبر،^۱ ۱۳۸۳، ۵۱۷-۵۱۸).

بابر و شماری از شاهان بعدی سلسله‌ی تیموریان هند، از جمله‌ی شاهزادگانی بودند که به مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی علاقه‌مند شدند. این طرز تفکر و بینش، هم زمینه‌ی ورود مهاجران ایرانی به مشاغل مهم اداری و نظامی تیموریان هند را فراهم کرد، و هم برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی، چون جشن نوروز، را در آن سرزمین رایج ساخت. در بررسی تلاش فرمانروایان تیموری برای قرار دادن جشن نوروز در شمار جشن‌های رسمی دربار هند، باید به این نکته توجه داشت که برخی از حکام مسلمان پیشین هند- مانند سلطان غیاث الدین الغخان بلین (حک: ۶۶۴-۶۸۶ق) و سلطان غیاث الدین فیروز شاه تغلق (حک: ۷۵۲-۷۹۰ق)- به جشن نوروز توجه داشتند و مراسمی برای آن برپا می‌کردند (فرشته، ۱۳۸۷، ۱، ۲۷۷-۲۷۸؛ سراج عفیف، ۱۸۹۱، ۳۶۰-۳۶۵).

۱ .Roxburgh

تگاه بابر و همایون به جشن نوروز

مؤسس حکومت تیموریان هند، ظهیرالدین محمد بابر، در مأواهه النهر متولد شد که از خاستگاه‌های دیرینه‌ی تمدن و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. پدر بابر، عمر شیخ بن ابوسعید بن میران شاه بن تیمور، مردی سخن سنج بود و بخشی از اوقاتش را به مطالعه‌ی متون ادبی و تاریخی فارسی و شاهنامه خوانی سپری می‌کرد (مشايخ فریدنی، ۲، ۱۳۸۴). این شرایط محیطی و تربیتی، آنچنان بر ذهن و اندیشه‌ی بابر اثر گذاشت، که وی نیز به ادبیات فارسی و برخی مظاہر فرهنگ و هنر ایرانی علاقه‌مند شد و رابطه‌ی نزدیکی با دانشمندان و امراء ایرانی پیدا کرد (بابر، ۹، ۱۰، ۱۱، ۶۲، ۸۱، ۱۱۳-۱۱۴). ازدواج بابر با یکی از نوادگان شهاب الدین احمد جامی، بهنام ماهم بیگم (رای، ۱۳۸۳، ۴۶)، نشانه‌ی دیگر علاقه‌ی وی به ایرانیان تلقی می‌شود.

با مطالعه‌ی کتاب خاطرات وی (بابرنامه)، به نظر می‌رسد که فرا رسیدن جشن نوروز مورد توجه بابر و دیگر شاهزادگان تیموری معاصر او قرار داشت: یکی از این شواهد، آن است که در سال ۹۱۱ق، مادرش (قلق نگار خانم) را در باغی دفن کرد که توسط الخیگ میرزا احداث شد و «باغ نوروزی» نام داشت (همان، ۸؛ گلبدن بانو، ۱۳۸۳، ۳۱). نمونه‌ی دیگر آن است که در ضمن تبیین وقایع سال ۹۱۰ق، چنین می‌آورد: «... در آن سال، نوروز به عید فطر نزدیک بود. تفاوت، یک روز بود...» (بابر، همان، ۹۵). همچنین، در ضمن ذکر وقایع سال ۹۳۳ق، توجه خود را به زمان حلول سال شمسی آشکار می‌سازد: «... روز سه شنبه نهم جمادی الآخر و روز نوروز کوچ کردیم...» (همان، ۲۰۸). نکته‌ی دیگری که بر علاقه‌ی بابر به جشن نوروز صحه می‌گذارد، شعرهایی است که در باره‌ی نوروز سروده است (جعفری، ۱۳۸۴، ۴-۵، ۲۳۱، ۱۹۹۵، بـ نقل از بابرنامه، کیوتون؛ کوهیه‌امی، ۱۹۵۴، ۲، ۳۴۱):

ماه نو را به روی مردم شادید و عیده‌است	نوروز روی او و عید وصل او را غنیمت بدان
که ازین پهتر نمی‌شود، اگر شود صد نوروز و عیده‌است	نوروز و نوبهار و می و دربا خوش است
بابر به عیش کوش که دنیا دوباره نیست	

همایون نیز که از زن ایرانی بابر (ماهم بیگم) زاده شده بود (هروى، ۱۹۱۲، ۲؛ گلبدن بانو، همان، ۳۵؛ رای، همان، ۴۶)، علاقه‌ی فراوانی به برخی از مظاہر فرهنگ و هنر ایرانی داشت. مهمان پذیری مناسب ایرانیان، از همایون، در ضمن سفر اجباری وی به

ایران (ربيع الآخر ۹۵۰- محرم ۹۵۲ق) و حمایت نظامی شاه صفوی از او، برای بازگشت مجدد به تخت سلطنت، از دیگر عوامل ایجاد این علاقه بود. حضور همایون در ایران، مقارن با برگزاری جشن نوروز بود. به همین خاطر، او در برخی از مراسم این جشن مفصل شرکت نمود و هدایای متعددی نیز از بزرگان ایرانی دریافت نمود (علامی، ۱۸۸۷، ۱، ۲۱۴؛ همان، ۱۳۸۲، ۲۳؛ رای، همان، ۳۹-۴۰). وی بعد از بازگشت از سفر ایران و استقرار مجدد بر تخت سلطنت، ادبیان، هنرمندان و نخبگان مهاجر ایرانی را به گرمی پذیرا شد. با این حال، به نظر می‌رسد، به علت گیرافتادن در نبردهای متعدد برای تثیت حکومت و نیز کوتاه بودن مدت استقرار مجدد در دهلی، فرصت نیافت جشن نوروز را به عنوان یک جشن رسمی ترویج نماید. با این همه، از اشاره‌ی خواهر همایون (گلبدن بانو، همان، ۱۱۴) برمی‌آید که شاه و اعضای خانواده اش به جشن نوروز تعلق خاطر داشتند و احتمالاً نوروز را، با برپایی مجالس مختصر، جشن می‌گرفتند.

اکبرشاه و رواج تشریفات جشن نوروز

بعد از مرگ همایون (ربيع الآخر ۹۶۳ق) و جلوس اکبر بر تخت سلطنت، زمینه‌ی مناسب تری برای ترویج مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی در قلمرو مغولان فراهم گردید. این امر، گذشته از ایرانی بودن مادر اکبر- حمیده بانو از نوادگان شهاب الدین احمد جامی (همان، ۴۶-۴۷؛ قدهاری، ۱۹۶۲، ۱؛ رای، همان، ۸۱-۸۲) - و علاقه‌ی شاه به برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی، مدیون حضور گسترده‌ی ایرانیان در دربار و حکومت بود. با این حال، بر اساس اطلاعات موجود، نمی‌توان درباره‌ی توجه اکبرشاه به جشن نوروز در سه دهه‌ی نخست سلطنت وی، اظهار نظر قطعی کرد. به عنوان نمونه، مؤلف طبقات اکبری، ضمن بیان رخدادهای سال‌های آغازین دهه‌ی نخست حکومت اکبر، سخنی از رواج جشن نوروز و حمایت اکبرشاه به میان نمی‌آورد (نک: هروی، ۱۹۱۲، ۲، ۱۳۶ و ۱۳۳؛ اما ۱۷۸۱ و ۱۷۸۲). اما همین مورخ، در ضمن بیان وقایع ابتدای سال دوازدهم حکومت اکبر (۹۷۵ق)، با اشاره به مقارن بودن ایام نوروز با اوائل این سال، از جشن نوروز و رفتن شاه به تفریح شکار در این ایام سخن می‌راند (همان، ۲۰۶). اشاره‌ی این مورخ ایرانی به جشن نوروز، گویای این نکته است که منصب‌داران ایرانی، علاقه‌ی خود به گرامی داشت نوروز را پنهان نمی‌کردند. نظام الدین احمد هروی در جای دیگر و به بهانه‌ی شروع سال ۹۸۲ق و عزیمت شاه

برای تسخیر بنگاله، چنین می‌آورد: «زمانه به طلوع طلیعه‌ی فروردین از استماع این مژده، در طرب و اهتزاز درآمد و بناهای نبات به جهت تماشا، جولانگاه این بادشاه زمین و زمن، سر از بستر خواب برداشت...». وی، در ادامه، از مجلسی سخن می‌راند که شاه در روز اول فروردین، با حضور «садات و اشراف امم و ارباب ذوق و مواجه و ارباب معرفت و توحید» تشکیل داد. در این مجلس باشکوه، اکبرشاه «دست دریا نواح به بذل درم و اموال گشوده، ... حضار مجلس را نزدیک مسند سلطنت طلبیده، مشت مشت اشرفی و روپیه به دست گوهر افshan در دامن ایشان می‌ریختند...». در این مجلس، «مغنان خوش آواز و کلاوتان نعمه پرداز»، اسباب شادی شاه را فراهم ساختند (همان، ۲۷۹-۲۸۰).

نظام الدین شیعه مراسم مذکور را، در هنگام حضور شاه در سفر، نیز مطرح می‌کند. به عنوان مثال، در ضمن بیان آغاز سال بیست و دوم حکومت اکبرشاه (۹۸۵ق) و حضور شاه در سفر اجمیر، از مجلس جشنی سخن می‌گوید که در ۹ ذیحجه‌ی ۹۸۴ق، و به مناسبت فرارسیدن «برج حمل» برگزار شد (همان، ۳۲۰). در وقایع نگاری سال بیست و سوم حکومت اکبر (۹۸۶ق) نیز، پس از بیان زمان شروع این سال و حضور شاه در سفر مالوه، از فرارسیدن «بنیاد نوروزی» و «بهار سلطانی» در یکی از اقامتگاههای مسیر سفر سخن می‌گوید (همان، ۳۲۹). با شروع سال بیست و هشتم حکومت اکبرشاه (۹۹۱ق)، حلول سال شمسی و فرارسیدن عید نوروز، به عنوان مبدأ تقویم جدید (تاریخ الهی) در نظر گرفته شد (همان، ۱۲۶). بنا به دستور شاه، دفاتر دیوانی بر مبنای تقویم جدید نوشته شدند. در توجیه این امر، گفته شده‌است که تاریخ جلوس شاه به زمان تحويل سال شمسی نزدیک بود. مدار محاسبه‌ی تاریخ الهی را، بر مبنای ماه و سال شمسی قرار دادند. اسم ماههای تاریخ الهی را نیز، همان اسم‌های ایرانی قراردادند. تنها، پسوند «الهی» به آخر ماههای تاریخ شمسی اضافه شد. بخش عمده‌ی کار طراحی و تدوین «تاریخ الهی»، توسط یکی از ایرانیان متتفذ دربار، به نام علامه فتح الله شیرازی، انجام گرفت (علامی، ۱۸۸۷، ۲، ۹-۱۰).

اقدام مهم دیگر اکبرشاه، صدور فرمان برگزاری جشن نوروز با تشریفات مفصل پر زرق و برق و پر هزینه بود. مطابق فرمان شاه، مقرر شد این مراسم، هر ساله و بر اساس «قاعده و اسلوب مشخص» برگزار شود. مراسم اصلی جشن نوروز، در محل «دولتخانه‌ی عام و خاص» برگزار می‌شد (هر روی، ۱۹۱۲، ۲، ۳۶۴-۳۶۵ و ۳۶۷ و ۳۹۳ و ۳۹۳) و مسئولیت تزیین دیوارها و ستون‌های ایوان‌ها و دولتخانه‌ی خاص و عام، بین امراء تقسیم می‌گردید. برای تزیین دیوارها،

انواع قماش‌ها، پرده‌های مصور و شامیان‌های زربفت و زردوزی، پارچه‌های طلایی و گران قیمت گجراتی و ایرانی، محملهای زربفت و پارچه‌های ابریشمی گل برجسته رومی و چینی و پرده‌های اروپایی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. محل برگزاری جشن در هنگام شب، با فانوس‌های رنگی آراسته می‌شد (همان، ۱۱۷-۱۱۸؛ ۳۶۴). (*Early Travels in India*, 117-118)

روز اول و آخر جشن نوروز، بسیار اهمیت داشت (علامی، همان، ۱، ۲۷۶-۲۷۷). در روز اول، اکبرشاه بر تختی مزین به طلا و یاقوت، جلوس می‌کرد. امراء، نجبا و منصب‌داران عالی‌رتبه، به ترتیب رتبه و منصب‌شان، در مقابل تخت شاه به صاف می‌ایستادند. آنها، به ترتیب رتبه، نزدیک تخت سلطنت می‌رفتند و هدایای خود را تقدیم شاه می‌کردند. این شیوه‌ی استقرار، در روز آخر جشن (۱۹ فروردین) که «روز شرف» نامیده می‌شد، نیز، برقرار بود. در این روز، بسیاری از امرا و منصب‌داران مهم و درباریان برجسته، خلعت، لقب، جاگیر و هدایایی چون اسب و شمشیر دریافت می‌کردند و به منصب بالاتر ارتقاء می‌یافتند (هروى، همان، ۳۶۵).

اکبرشاه در هیجده شبانه روز جشن نوروز، هر شبانه روز، یکی دو بار بر تخت طلایی و جواهر نشان خود می‌نشست و با حضار مجلس سخن می‌گفت (همان، ۳۶۵). این تخت، در وسط تالار دیوان عام و زیر یک چادر و سراپرده‌ی بزرگ قرار داشت. طول و عرض این سراپرده‌ی کم نظیر، به ترتیب ۵۰ و ۴۳ قدم، و مساحت پیرامون آن، حدود دو جریب بود. این چادر بزرگ و باشکوه، با پارچه‌های طلایی و ابریشمی، چیت‌های زیبای گل مانند و شامیان‌های محملي طریف، گلدوزی شده بود. برخی از قسمت‌های این سراپرده، با مرواریدها، الماس‌ها، جواهرآلات، و شماری وسایل دست ساخت طلایی تزیین شده بود. در حاشیه‌های این چادر، تابلوهای نقاشی و تصویرهای قاب شده در چهارچوب‌های نقره‌ای، آویزان بودند. کف این چادر بزرگ، با قالی‌های گران قیمت و زیبای ابریشمی فرش شده و ستون‌های چادر، با روکش‌های نازک و زیبای نقره‌ای پوشیده بود (Olearius, 41-42; *Early Travels in India*, 117-118).

علاوه بر اکبرشاه، منصب‌داران و امراي عالي‌رتبه نيز سعى در برگزاری هرچه باشکوه تر جشن نوروز داشتند. سراپرده‌ی امراي عالي‌رتبه و نجباي برجسته، در ايوان‌های اطراف سراپرده‌ی شاه و نيز در فضای صحن دولتخانه‌ی عام قرار داشت. اين سراپرده‌ها، با انواع جواهرآلات، مرواريدها، الماس‌ها و ديگر وسایل و ابزارهای نادر و گران‌بها تزیین شده

بود. تزیینات مورد نظر، از آن رو اهمیت داشت، که اغلب این امرا، با یکدیگر رقابت داشتند و می خواستند قدرت و اعتبارشان را به رخ همدیگر بکشند. همین رویه، در هنگام اعطای پیشکش‌های نوروزی امرا به شاه نیز، مورد توجه قرار می‌گرفت (هرروی، همان، ۳۶۵؛ Early Travels in India, 117-118). هر روز، شاه به سراپرده‌ی یکی از امرای برجسته دعوت می‌شد. هر یک از امرا که وظیفه‌ی میزبانی شاه را عهده دار می‌شد، علاوه بر تهیه‌ی غذای مجلل، می‌بایست هدایایی نفسی به شاه تقديم نماید. معمولاً پیشکش‌های نوروزی، مشتمل بر پارچه‌های هندی، خراسانی، عراقی، و مروارید، لعل و یاقوت، طلا‌آلات، اسب‌های عربی و عراقی، فیلهای عظیم الجثه، اشتران راهوار و قطارهای شتر بودند. در ایام نوروز، برخی از صوبه داران و امرای محلی نیز راهی دربار می‌شدند و پیشکش‌های ارزشمند تقديم شاه می‌کردند (هرروی، همان، ۳۶۵؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹، ۲۹).

در هیجده روزی که تشریفات مجلل جشن نوروز برپا بود (هرروی، همان، ۳۶۴ و ۳۶۷)، افزون بر محوطه‌ی کاخ و دربار، بازار شهرهای آگره و فتحپور نیز آذین بندی می‌شد و بازارهای تجملی نیز در نزدیک کاخ برپا می‌گردید. در این روزها، سرگرمی‌ها و تقریحات افزایش می‌یافتد و عرضه و نوشیدن مشروبات الکلی آزادتر می‌شد (بدائونی، ۱۳۸۰، ۱، ۳۲۸). خوانندگان و نوازندهای ایرانی و هندی، برنامه‌های مختلفی اجرا می‌کردند. تشریفات مفصل جشن نوروز و شور و حال فوق العاده‌ی پاییخت در این ایام، گروههای مختلفی از مردم آگره و مناطق اطراف شهر را به تماشی مراسم می‌کشانید. بخشی از علاقه‌ی مردم، متأثر از آن بود که در ایام جشن نوروز، شاه یک روز در هفته، بار عام می‌داد و مردم عادی می‌توانستند او را از نزدیک بینند. در مابقی روزهای برگزاری جشن، فقط امرا، مقربان، اشراف و اعیان می‌توانستند به دیدار شاه بروند (هرروی، همان، ۳۶۴-۳۶۵).

از دیگر مراسم ایام نوروز در عهد سلطنت اکبر، مجلس خاص شاه با زنان برجسته‌ی حرم سرا بود، که اغلب در هنگام شب و بعد از ممنوعیت ورود غریبه‌ها به دولتخانه‌ی برگزار می‌شد. شاه در ضمن این شب نشینی‌ها، پیشکش‌ها و هدایای گران بهایی به زنان برجسته‌ی حرم می‌داد (همان، ۳۶۷). توزیع پول بین افراد فقیر و مستحق، از دیگر مواردی بود که در روز آخر جشن نوروز انجام می‌گرفت (بدائونی، همان‌جا).

تشریفات و رسوم جشن نوروز، در اوآخر سلطنت اکبرشاه، مفصل تر و پر زرق و برق تر از سال‌های آغازین رواج این جشن بود. با این همه، این جشن بیشتر یک جشن درباری

محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، اکثریت مردم عادی و فقیر، تماشاجی جشن به حساب می‌آمدند. به همین خاطر، جشن نوروز، بیشتر در شهرهای بزرگ پادشاهی تیموریان هند برگزار می‌شد.

جهانگیرشاه و اوج تشریفات جشن نوروز

جهانگیرشاه در ابتدای سلطنت خود، رویه‌ی اکبرشاه در باره‌ی تشریفات و مراسم جشن نوروز را ادامه داد. به نوشه‌ی جهانگیرگورکانی، «چون اولین نوروز از جلوس همایون بود، فرمودم که دیوارهای دولتخانه‌ی خاص و عام را به دستور زمان والد بزرگوارم در اقمشه‌ی نفیسه گرفته، آینین در غایت زیب و زینت بستند...» (جهانگیرگورکانی، همان، ۲۹). همانند گذشته، معمولاً صحن دیوانخانه‌ی خاص و عام، با پارچه‌ها، جواهر، مرصن آلات و شامیان‌ها، و دیوارهای اطراف آنها، با پرده‌های فرنگی و زربفت مصور و قماش‌های نادر و نفیس تزیین می‌شد (همان، ۱۷۹-۱۸۰؛ معتمدخان بخشی، ۱۹۳۱، ۹). آراستن و تزیین دولتخانه‌ی خاص و عام برای برپایی مراسم جشن نوروز، در هنگامی که جهانگیرشاه در سفر بود، نیز، مورد توجه قرار داشت (جهانگیرگورکانی، همان، ۹۵، ۷۹، ۱۴۷؛ ۲۱۱؛ معتمدخان بخشی، همان، ۳۴). در این موقع، مراسم جشن نوروز پایتخت، با حضور ولی‌عهد برگزار می‌گردید (جهانگیرگورکانی، همان، ۲۱۱). در برخی سال‌ها، با وجود حضور شاه در پایتخت، مسئولیت برگزاری مراسم جشن نوروز به ولی‌عهد واگذار می‌شد (خافی خان، ۱۸۶۹، ۱، ۲۹۷).

از جمله‌ی دیگر رسومی که جهانگیرشاه در ایام عید نوروز، به تبعیت از پدرش، مورد توجه قرار داد، می‌توان به نوونه‌های زیر اشاره کرد: نشستن بر تخت سلطنت در هنگام تحويل سال و روز اول فروردین، پذیرفتن امرا و مقربان دربار و نزدیکان به حضور و شنیدن پیام تبریک آنان در روز اول عید، افزایش منصب امرا در ایام برگزاری جشن، سان دیدن از سپاهیان تحت امر برخی از امرا در ایام عید، دادن خلعت و هدایای خاص به امرا و مقربان دربار، عزل افراد از سمت‌های مهم و یا نصب ایشان به آن سمت‌ها، ارسال هدیه‌های خاص برای شاهزادگان و امراء بر جسته‌ی مستقر در صوبه‌ها، برقراری کمک خرجی و یا دادن انعام به برخی از علماء و دراویش و سادات، و دادن نشانه‌های امارت (مانند علم و نقاره) به برخی از امراء بر جسته (جهانگیرگورکانی،

همان، ۳۰-۲۹، ۵۰، ۸۰-۷۹، ۱۱۰، ۹۶-۹۵، ۹۰-۸۸، ۲۱۳-۲۱۲، ۱۵۹، ۳۷۱، ۳۹۱؛^{۸۵} معتمد خان بخشی، همان، ۲۳، ۳۵-۳۴، ۸۵). دادن فرصت شعرخوانی به تعدادی از شاعران، از دیگر برنامه‌هایی بود که از اوایل سلطنت جهانگیر در برخی جشن‌های نوروز مورد توجه قرار می‌گرفت (عبدالستار لاهوری، ۱۳۸۵، ۱۹۸-۱۹۰). با این حال، به نظر می‌رسد که این امر به صورت رسمی رایج در نیامد.

یکی از ویژگی‌های بارز جشن نوروز در عهد جهانگیر، برگزاری انواع مراسم رقص و آواز، و گسترش انواع تفریحات بود. جهانگیر در یادداشت‌های روزانه‌ی خود، با غروری خاص به فراهم کردن این نوع سرگرمی‌های عید می‌پردازد: «از روز اول نوروز تا نوزدهم برج حمل، که روز شرف بود، خلائق داد عیش و کامرانی دادند. اهل ساز و نغمه، از هر طایفه و هر جماعت بودند. لوییان رقصان و دلبران هند، که به کرشمه دل از فرشته می‌ربودند، هنگامه‌ی مجلس را گرم داشتند. فرمودم که هر کس از مکیقات و مغیرات، آنچه می‌خواسته باشد، بخورد، منع و مانعی نباشد...» (جهانگیر گورکانی، همان، ۲۹). از دیگر تفریحات نوروزی جهانگیرشاه و برخی درباریان در ایام عید، اسب سواری و فیل سواری، رفتن به شکار شیر، ببر، نیله گاو، آهو، و پرنده‌گانی مانند طاوس، کلنگ سیاه و سرخاب بود. معمولاً، شکار چند روز به طول می‌انجامید. گاهی شاه، خدمتگزاران و سپاهیانی را که در شکار نوروزی همراه او بودند، مورد توجه خاص قرار می‌داد و با دادن انعام یا افزایش ماهانه، اسباب خوشحالی آنها را فراهم می‌ساخت (همان، ۷۹، ۹۵-۹۶).

یکی دیگر از مشخصه‌های مراسم جشن نوروز در عهد جهانگیر، تقدیم پیشکش‌های عید به شاه بود. وی در اولین عید سلطنت خود، به خاطر آنچه «رفاهیت و آسودگی سپاهی و رعیت» می‌نامید، امرا و منصب‌داران را از ارائه‌ی پیشکش‌های عید معاف کرد (همان، ۲۹). اما اجرای این رسم، در سال‌های بعد مورد توجه قرار گرفت (همان، ۹۵؛ ۲۹). معتمد خان بخشی، همان، ۹۴) با گذشت زمان، بر تنوع و ارزش پیشکش‌هایی که شاهزادگان و منصب‌داران عالی‌رتبه‌ی مسلمان و غیر مسلمان تقدیم جهانگیر می‌نمودند، افزوده شد. برخی از شاهزادگان و منصب‌داران، برای تهیه‌ی پیشکش‌های نادر و ارزشمند، یا مأمورانی را به مناطق مختلف هند و نیز بنادر معتبر و مناطق سرحدی می‌فرستادند، یا از بستگان و مأموران خود در این مناطق کمک می‌گرفتند. برخی از این پیشکش‌ها، توسط هنرمندان زبردست داخلی، و برخی دیگر، توسط هنرمندان برجسته‌ی دیگر

مالک (مانند هنرمندان ایرانی و فرنگی) ساخته می‌شد. حتی ممکن بود برخی از شاهزادگان و منصبداران، گروهی از هنرمندان و صنعتگران را برای مدتی طولانی به کار تهیه‌ی پیشکش‌ها بگمارند. از نظر ارزش پیشکش‌های عید نوروز، معمولاً مقام نخست به ولی‌عهد اختصاص داشت. بعد از وی، دارنده‌ی سمت‌های وکالت و وزارت دیوان اعلیٰ، بیشترین پیشکش‌ها را تقدیم شاه می‌کردند. بهای این پیشکش‌های ارزشمند و نادر، از محل درآمد جاگیرهایی که شاه در اختیار این افراد قرار داده بود، تأمین می‌شد (جهانگیر گورکانی، همان، ۹۴-۳۰۰؛ معتمدخان بخشی، همان، ۱۳۶-۱۳۵).

روال معمول آن بود که شاه از بین آنچه امراء به عنوان پیشکش تقدیم می‌کردند، برخی را می‌پذیرفت و مابقی را به خود فرد می‌بخشید (جهانگیر گورکانی، همان، ۲۹، ۱۳۴). پیشکش‌ها، بسته به موقعیت شغلی و توان مالی امراء، متفاوت بود. به عنوان مثال، از جمله پیشکش‌های عید سال پنجم سلطنت جهانگیر، یک دانه مروارید بود که چهار هزار روپیه قیمت داشت و توسط یکی از صوبه داران تورانی تقدیم شاه گردید. همچنین، ۲۸ جانور شکاری توسط یکی از امراء برجسته‌ی دربار به شاه تقدیم شد. از دیگر پیشکش‌های گران‌بهای این عید، دو صندوقچه‌ی ساخت فرنگ و مزین به تخت‌های بلور و صدف بود، که توسط یک صوبه دار ایرانی تقدیم شاه شد. علاوه بر این‌ها، ۲۰ زنجیر فیل، توسط یکی از امراء برجسته تقدیم گردید. دیگر هدایایی که در این سال پیشکش شاه گردید، تخت‌های نقره‌ای منبت کاری شده و مصور، اسب‌های عربی، غلامان حبشي، جواهرات، مرصع آلات، ظروف و آلات طلایی و نقره‌ای بود (همان، ۹۵-۹۷).

رسم دادن پیشکش نوروزی، بهاندازه‌ای اهمیت داشت، که برخی از صوبه داران مناطق دور دست، با طی هزاران کیلومتر، خود را به مراسم جشن نوروزی دربار می‌رسانندند، تا شخصاً پیشکش‌های خود را تقدیم شاه کنند. برخی از امراء و منصبداران برجسته، با اعزام سفیر و کیل ویژه به دربار، به اهدای پیشکش می‌پرداختند (همان، ۹۵-۹۷ و ۱۳۴-۳۷۲؛ معتمدخان بخشی، همان، ۱۹۳). پیشکش‌های امراء برجسته‌ی مستقر در دربار و صوبه‌ها، به تدریج و در طی روزهای یکم تا هیجدهم عید، تقدیم شاه می‌شد (جهانگیر گورکانی، همان، ۹۶، ۱۱۰، ۱۳۵). چنانچه شاه در ایام عید در سفر به سر می‌برد، معمولاً امرا و منصبداران از تقدیم پیشکش معاف می‌شدند (همان، ۲۱۱). میزان پیشکش‌های عید، به قدری زیاد بود، که یک نفر به سمت «تحویل‌داری پیشکش»

تعیین می شد (همان، ۹۵). جهانگیر، در برخی از جشن های نوروز، تمام پیشکش های نقدی و جنسی یک روز از ایام عید را به یکی از مقربان دربار هدیه می داد (همان، ۲۱۱ و ۲۱۸). در طی سلطنت جهانگیر، ارزش کلی پیشکش ها و هدایایی که در عید نوروز هر سال تقديم شاه می شد، افزایش قابل توجهی داشت. به عنوان مثال، قیمت تقریبی پیشکش های شاه در عید نوروز سال ۱۰۲۸ق، ۲۰ لک روپیه بود (همان، ۳۰۲).

از دیگر جلوه های بارز جشن نوروز در عهد جهانگیر، حضور شاه در منزل برخی از شاهزادگان و پذیرش پیشکش های نوروزی و هدایایی گران بهای آنان بود (همان، ۱۳۴). بعد از مدتی، جهانگیر این امر را به وزیر دیوان اعلی و پدر زن خود (غیاث الدین اعتمادالدوله) و نیز برادر زنش (ابوالحسن آصف خان) تعیین داد و با رفتن به مهمانی های باشکوه برگزار شده در منزل آنان در ایام عید، بخشی از پیشکش های متنوع و گران قیمت ایشان را می پذیرفت (همان، ۹۶، ۱۱۰، ۱۸۰، ۳۰۱-۳۰۲). این نکته از آن لحاظ اهمیت دارد که مطابق رسم معمول در عهد اکبر، و حتی سال های نخست سلطنت جهانگیر، امرای عالی رتبه و حکام محلی، با حضور در دربار، پیشکش های خود را تقديم می کردند. راضی شدن جهانگیر به برهم زدن سنت معمول پذیرش پیشکش های نوروزی و ایجاد بدعت تازه، هنگامی انجام گرفت، که دختر اعتمادالدوله (نورجهان) بر اندیشه و اعمال جهانگیر نفوذی قابل توجه یافت (همان، ۱۸۱-۱۸۰). در سال های آخر حکومت جهانگیر، که نفوذ نورجهان به اوچ آن رسید، خود وی نیز، مهمانی جشن نوروز ترتیب می داد و پیشکش های گران بها تقديم شاه می کرد (همان، ۳۷۱-۳۷۲).

از دیگر تغییراتی که در تشریفات جشن نوروز عهد جهانگیر به عمل آمد، آن بود که از سال ۱۰۴۵ق، سکه های مخصوصی برای نثار کردن در ایام جشن نوروز و دیگر جشن های مهم، ضرب شد. این سکه ها که «ثار» نامیده می شدند، توسط امرا و برخی از مردم معتبر خریداری می گشتند، تا در هنگام جشن تقديم شاه شوند (همان، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۸۰). در ایام جشن نوروزی، برخی از امرا و منصب داران برجسته، که از صوبه ها به دربار می آمدند و فرصت دیدار شاه را می یافتدند، تعدادی از این سکه ها یا مهرها را به صیغه نذر، و مبالغی نیز به رسم تصدق، تقديم شاه می کردند (همان، ۳۹۱-۳۹۲).

جهانگیر، همچون اکبرشاه، توجه خاصی به برگزاری جشن روز ۱۹ فروردین (جشن شرف) داشت. به استثنای سال ۱۰۳۳ق، که جشن شرف در منزل پدر زن شاه برگزار

شد(همان، ۳۷۳)، معمولاً این جشن در دربار برگزار می‌گردید. از ویژگی‌های جشن شرف در عهد جهانگیر، دادن آزادی عمل فراوان برای عیش و عشرت امرا و منصبداران عالی رتبه بود. به نوشته‌ی جهانگیر، «...روز شرف که روز خرمی و خوشحالی حضرت نیر اعظم بود، فرمودم که مجلس جشن ترتیب داده، از اقسام مکیفات حاضر سازند و به امرا و سایر بندها حکم شد که هر کس، به خواهش طبیعت خود هر چه می‌خواسته باشد، اختیار نماید. اکثری شراب و چندی مفرح و بعضی افیونات. آنچه خواستند، خوردن و...» (همان، ۹۶-۹۷). البته، برپایی مجلس مشروب خوری شاه و برخی از مقربان درباری، اختصاص به روز آخر عید نداشت. ظاهرآ این قبیل مجالس، در هنگامی که شاه روزهای عید را در سفر می‌گذرانید، بیشتر بود. در این موقع، خود جهانگیر شاه با تعارف شراب به برخی از همسفرانش (همان، ۲۵۵-۲۱۲)، به زعم خود، جزئی از آداب جشن را به جا می‌آورد. با خاتمه‌ی مراسم روز «شرف» و پایین آمدن شاه از تخت، و خارج شدن مهمانان از دربار، بساط فراهم آمده برای جشن نوروز برچیده می‌شد. همچنین، زمان معمول پذیرش پیشکش‌های نوروزی و افزودن به منصب افراد به مناسبت عید نوروز، پایان یافته تلقی می‌شد. با این حال، گاهی اوقات شاه اجازه می‌داد که برخی از مقربان و یا امرای مستقر در مناطق دور، بعد از روز شرف نیز، ملاقات نوروزی داشته باشند(همان، ۱۳۵).

از فحوای مندرجات یادداشت‌های روزنامه‌ی جهانگیر (جهانگیرنامه)، چنین بر می‌آید که تشریفات و مراسم جشن نوروز در زمان جهانگیر، مفصل‌تر از دوران اکبرشاه بوده است. احتمالاً گرایش جهانگیر به افزایش تشریفات و هزینه‌های این جشن، تحت تأثیر علاقه‌ی فراوان وی به نورجهان بیگم و حرف شنوی از وی صورت گرفته باشد. این ادعا زمانی تقویت می‌گردد که به یاد آوریم در عهد جهانگیر، تعداد قابل توجهی از بستگان نورجهان در مشاغل مهم دربار و حکومت حضور داشتند. نکته‌ی مهم دیگری که از مطالب بخش پایانی خاطرات جهانگیر (نک: ۳۹۱-۳۹۲، ۴۰۶-۴۰۷، ۴۳۵، ۴۷۷-۴۷۸؛ معتمدخان بخشی، همان، ص ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۳۴، ۳۱۷) بر می‌آید، آن است که شور و حال جشن نوروز در سال‌های آخر سلطنت وی کم شد. تشدید بیماری شاه و اجبار او به سفرهای مکرر به کشمیر در ایام بهار، درگیری شاه با ولی عهد (شاہزاده خرم)، افزایش احتمال جنگ با ایران بر سر قندهار، و گرفتار شدن دربار به امر دسته بنده و رقابت و نزاع امرای قدرتمند، از جمله علل و عوامل این موضوع به نظر می‌رسد.

شاهجهان و تداوم جشن نوروز

جشن نوروز از آغاز سلطنت شاهجهان، با شکوه و تجمل فراوان برگزار می‌شد. در نخستین جشن نوروز، «پیشکاران کارگاه دولت و کارگزاران کارخانه‌ی سلطنت» سعی کردند بر تزیینات معمول «صحن دولتخانه‌ی خاص و عام» بیفزایند. از این‌رو، «سایه بانی موسوم به دل بادل» درست کردند، که بسیار مرتفع و زیبا بود. در انتهای این سایه بانی، «اسپکی از محمل زربفت» و در پیرامون آن، «شامیان‌هایی از جنس محمل و ستون‌هایی از جنس طلا و نقره» برپا کردند. آن‌گاه، کف دولتخانه را با فرش‌های رنگارنگ، و در و دیوار آن را با «محمل زربفت و پرده‌های فرنگی و دیباها رومی و چینی و زربفت‌های گجراتی و ایرانی» تزیین کردند. در هنگام تحویل سال، در حالی که شاه بر تخت تکیه زده بود و شاهزادگان و صاحب منصبان عالی رتبه در پیرامون وی مستقر بودند، «غريو كوس و كرنا و صدای نفیر و سرنا» بر شادی حضار و شکوه مراسم می‌افزود (عبدالحمید لاهوری، ۱۸۶۷، ۱، ۱۸۹-۱۸۶؛ خافی خان، همان، ۴۰۰-۳۹۹).

شاهجهان، بیشتر سنت‌های نوروزی مرسوم در عهد پدرش، چون جلوس بر تخت سلطنت در هنگام تحویل سال، بار عام دادن به امرا و منصبداران برای تبریک عید و تقدیم پیشکش، برگزاری جشن روز شرف، افزایش منصب امرا و منصبداران در روزهای اول تا نوزده فروردین، اعطای خطاب و جاگیر و علم و نقاره به برخی از منصبداران، را مورد توجه قرار می‌داد (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲۵۶-۲۹۷، ۲۹۸-۳۶۷، ۴۱۸-۴۱۹).

علاقه‌ی واخر شاه به ملکه‌ی ایرانی خود (ممتأزم محل) و حضور پدر زنش (ابوالحسن آصف خان) در سمت وکالت، در گرایش شاهجهان، به برپا داشتن هرچه باشکوه‌تر جشن نوروز مؤثر بود (همان، ۱۸۶-۱۸۹؛ Bernier, 269- 270). یکی از شواهد این ادعا، آن است که در وقایع نگاری مورخان در باره‌ی جشن عید نوروز سال‌های نخست سلطنت شاهجهان، خبر افزایش مقرری سالیانه‌ی ممتاز محل از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. مقرری ممتاز محل در نوروز سال اول سلطنت شاهجهان، ده لک روپیه بود. این مقرری، تا هنگام مرگ وی (۱۰۳۹ق)، سالانه یک لک اضافه می‌شد (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲۹۷ و ۲۵۷). از محدود سال‌هایی که شاهجهان از برپایی مراسم مفصل و تشریفات جشن نوروز پرهیز کرد، سال ۱۰۴۰ق بود. در این سال، به علت بروز قحطی گسترده، مقرر شد که هزینه‌ی برپایی تشریفات جشن نوروز، صرف اطعام

مستحقان و گرسنگان شود (خافی خان، همان، ۴۵۳). البته، احتمال دارد که غمگینی شاه از مرگ زن محبوبش نیز در اتخاذ این تصمیم مؤثر بوده باشد.

از دیگر خبرهای داغ جشن نوروز در عهد شاهجهان، تنو و ارزش بالای پیشکش‌های نوروزی شاهزادگان و امرا و منصب‌داران عالی‌رتبه بود. در زمان این شاه، دادن پیشکش از حالت تعارف به حالت اجبار درآمد (Bernier, 271) و شاهجهان انتظار داشت که امرا و منصب‌داران برجسته، و نیز حکومت‌های کوچک پیرامون قلمرو تیموریان، هدایایی گران‌بها تقديم نمایند. در بین افرادی که پیشکش‌های متنوع و بسیار گران قیمت تقديم می‌کردند، هدیه‌های پدر زن شاه، منحصر به فرد بود (عبدالحمید لاهوری، همان، ۳۶۶-۳۶۷). نکته‌ی دیگر، آن است که در بین امرا و صاحب‌منصبانی که پیشکش‌های نوروزی تقديم می‌کردند و یا هدیه‌های نوروزی از شاه می‌گرفتند، شمار منصب‌داران هندو مذهب بسیار کمتر از منصب‌داران مسلمان بود (به عنوان نمونه، نک: همان، ۳۶۶-۳۶۷-۴۷۳؛ همان، ۲، قسمت اول، ۸۴-۸۵؛ همان، ۲، قسمت دوم، ۲۲۶-۲۲۷). رقم کلی پیشکش‌های نوروزی، معمولاً هر سال افزایش می‌یافتد. با این حال، در برخی سال‌ها، به دلایلی چون خشک‌سالی و شیوع بیماری‌های واگیر، ارزش کلی هدایا تقیل پیدا می‌کرد (همان، ۴۷۵؛ همان، ۲، قسمت اول، ۸۷، ۱۱). چنین به نظر می‌رسد که شاهجهان تمایل داشته‌است بدعت پدر در باره‌ی گرفتن پیشکش نوروزی در بیرون از دربار را کم رنگ سازد. با این حال، ندرتاً موافقت می‌کرد پیشکش نوروزی بعضی از شاهزادگان (همان، ۲، قسمت دوم، ۳۳۳)، یا پدر زن خود را در منزل آنان بپذیرد (همان، ۲، قسمت اول، ۸۶). یکی از سنت‌های نوروزی عهد شاهجهان، که ظاهرآ پیشتر سابقه نداشت، سنت دادن «پان و عطربیات، سرخوان‌های مرصع و طلا به اعیان دولت و سایر حضار مجلس» بود. چنانچه در ایام عید، سفیر یکی از ممالک خارجی در دربار حضور داشت، دادن این هدایا به وی نیز در دستور کار قرار می‌گرفت (همان، ۱، ۳۶۵-۳۶۶). از دیگر سنت‌های نوروزی، که در عهد شاهجهان پر رنگ و جدی گردید، شعرخوانی شاعران در بخشی از مراسم گرامی داشت تحويل سال و گرفتن صله از شاه بود (همان، ۱، ۴۷۳؛ خافی خان، همان، ۴۲۵، ۴۶۷، ۴۹۴). به مرور، این سنت چنان گسترش یافت که برخی شاعران موفق در خشنود ساختن شاهجهان، برابر وزن خودشان، صله می‌گرفتند (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲، قسمت اول، ۸۰-۸۲، ۱۴۲).

از دیگر تشریفاتی که در عهد شاهجهان تشییت گردید، چگونگی دادن خلعت و هدیه‌ی نوروزی به افراد حاضر در مجلس شاه بود. مطابق آنچه در سال هشتم سلطنت وی (۱۰۴۵ق) انجام شد، ابتدا، شاهزادگان به ترتیب سن، هدایای متفاوت می‌گرفتند. سپس، وکیل السلطنه، و بعد از وی، دیگر امرا و منصب‌داران، به ترتیب شأن و مقام، هدیه می‌گرفتند. نوع و ارزش هر هدیه، متفاوت بود. به عنوان مثال، در جشن عید سال هشتم، فرزند ارشد شاه(داراشکوه)، دو لک روپیه به همراه «خلعت خاصه با نادری» گرفت، که «گربان و دور آستین آن و دامانتش، مروارید نگار» بود. اما وکیل السلطنه، «خلعت خاصه با چارقب زردوزی و شمشیر مرصع و اسب از طویله‌ی خاصه، یکی با زین مرصع و دیگری با زین طلای میناکاری، و فیل از حلقه‌ی خاصه با یراق نقره» دریافت کرد (همان، ۸۲-۸۳).

از دهه‌ی دوم سلطنت شاهجهان، بر زرق و برق دربار و تشریفات جشن نوروزی افزوده گردید (همان، ۷۷-۷۸؛ Rizvi & Pani, 2003, 294). در برخی از سال‌ها، سراپرده‌های متعدد و باشکوه، برای برگزاری جشن روز اول و روز ۱۹ عید تدارک دیده می‌شد، که سراپرده‌ی بزرگ‌تر و مجلل تر آن به شاه تعلق داشت. این سراپرده‌ها، در مکان‌های مصفای پیرامون کاخ و یا در باغ‌های زیبای پایتخت برپا می‌شدند(عبدالحمیدلاهوری، همان، ۲، قسمت دوم، ۱۴۲-۱۴۳). از این سراپرده‌ها، برای برپایی تشریفات جشن نوروز در هنگام سفر نیز استفاده می‌شد (همان، ۱۸۳-۱۸۴؛ Manucci, II, 325). از دیگر جلوه‌های بارز تشریفات جشن نوروز در دهه‌ی دوم سلطنت شاهجهان، جلوس وی بر تخت زیبا و گران قیمتی بود که طی ۷ سال و با هزینه کردن یکصد لک روپیه تدارک دیده شده بود (عبدالحمیدلاهوری، همان، ۲، قسمت اول، ۷۸-۷۹؛ Bernier, 268-269).

چنین به نظر می‌رسد که در عهد شاهجهان، ولی‌عهد و شاهزادگانی که در صوبه‌ها بودند، نیز، با آذین کردن دربار خود، مراسم مختصر جشن نوروز را برگزار می‌کردند(کنبو، ۱۹۷۶، ۱، ۸۵). همچنین، از فحوای مطالب خافی خان در باره‌ی جشن نوروز سال ۱۰۴۰ق، این‌گونه برپایی که کم کم برپایی جشن نوروز از انحصار دربار شاهجهان خارج گردید و گروهی از مردم کوچه و بازار نیز به مشارکت در مراسم این جشن پرداختند: «... جشن سراپا سرور و بزم عالم افروز به ترتیبی که هر سال کارپردازان در سرانجام اسباب عشرت آن مجلس بهشت مثال اهتمام بلیغ به کار می‌برند، منعقد گشت و در هر کوچه و بازار،

ساز خرمی آماده گردید و امیران و شعراء و صلحاء و ارباب طرب از فیض ذخیرها اندوختند و اهل نغمه و نشاط مأمور گردیدند که به گرز طنبور و گلبانگ چنگ و رباب، لشکر غم را خوار زار نموده اخراج نمایند.» (خافی خان، همان، ۴۲۵).

عالم‌گیر و برآنداختن جشن نوروز

با وجود ایرانی بودن مادر عالم‌گیر (ممتأزمحل)، وی در همان اوایل سلطنت خود، جشن نوروز را از جایگاه جشن رسمی دربار کنار زد و جشن عید فطر را جای گزین آن نمود. بنابر دستور شاه، استفاده از تقویم الهی و ماههای سال شمسی، در محاسبات و دفاتر دیوانی ممنوع گردید و به جای آن، ماه و سال قمری در امور اداری و محاسبه‌ی سنتوات حکومت پادشاه، ملاک عمل قرار گرفت. به دنبال دستور ممنوع ساختن برگزاری مراسم جشن نوروز، که در ۲۴ رمضان ۱۰۶۹ق، و در آستانه‌ی مراسم جلوس دوم عالم‌گیر صادر شد، عید فطر به عنوان مبنای زمانی آغاز هر سال از حکومت این شاه، در نظر گرفته شد (منشی قزوینی، ۳۸۹، ۱۸۶۸؛ خافی خان، ۱۸۶۹، ۷۶، ۲، ۷۹).

فرمان عالم‌گیر در ممنوعیت جشن نوروز، هنگامی صادر شد که، به دنبال شکست و متواری شدن مدعی اصلی جانشینی (شاہزاده داراشکوه)، عالم‌گیر خود را پیروز قطعی جنگ‌های خونین فرزندان شاهجهان بر سر تخت سلطنت، می‌دانست. در این جنگ‌ها، شمار قابل توجهی از امرای ایرانی به یاری عالم‌گیر، برای غلبه بر برادرانش برخاسته بودند (همان، ۳۳، ۷۵، ۷۸؛ عاقل خان رازی، ۱۹۴۵، ۱۲-۴۶، ۳۰-۵۶). نقش امرای ایرانی در پیروزی عالم‌گیر، به قدری چشمگیر و تعیین کننده بود که شاه جدید با واگذاری تعدادی از سمت‌های مهم به این افراد، به قدردانی از وفاداری و خدمات آنها پرداخت. روابط صمیمانه‌ی عالم‌گیر با امرای ایرانی خود، این انتظار را ایجاد کرد که وی به مهم ترین جشن ایرانیان به دیده‌ی احترام بنگرد.

افزون بر این، تصمیم عالم‌گیر در برآندازی جشن نوروز، با رفتارهای او در دوران شاهزادگی و برخی سیاست‌های حکومتی او، نیز سازگاری ندارد. وی در سال ۱۰۴۶ق، به هنگام ازدواج با دختر یکی از مهاجران ایرانی مقیم هند (دلرس بانو، دختر شاهنواز خان صفوی)، پذیرفت که مراسم حنابندی و بخشی دیگر از تشریفات ازدواج، مطابق رسم و سنت ایرانیان برگزار شود (کبو، ۱۹۷۶، ۲، ۲۰۲). علاوه بر این، در عهد سلطنت پدرش،

هم پیشکش نوروزی به دربار می‌فرستاد و هم خلعت‌ها و هدایای نوروزی پدرش را دریافت می‌نمود (عبدالحید لاهوری، همان، ۱، ۴۷۴؛ همان، ۲، ۱۸۶۸، قسمت اول، ۸۲؛ همان، قسمت دوم، ۲۸۴).

برای در ک چرایی تصمیم عالم‌گیر در باره‌ی جشن نوروز، باید به شخصیت و اندیشه‌ی خود وی و شرایط سیاسی هند در آن ایام، توجه کنیم. یکی از مدارکی که به در ک این موضوع‌ها مدد می‌رساند، اظهارات مورخ رسمی عالم‌گیر است که از جمله‌ی ایرانیان مهاجر بود. منشی محمد کاظم قزوینی، در توجیه فرمان شاه، به چند نکته اشاره می‌کند: ابتدا، با اشاره به ارتباط این جشن با آیین زردشتی و رواج آن توسط شاهان دوره‌ی باستان ایران، به انتقاد ضمنی از شاهان مسلمانی می‌پردازد که این جشن را در هند ترویج کردنده: «چون سلاطین عجم و اکاسره‌ی فرس، به‌دأب و سنت جمشید که واضح آیین کسری و مختار قوانین خسروی است عمل نموده، غره‌ی فروردین را از عیدهای بزرگ می‌دانسته اند و بعد از آن خواقین اسلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته...». سپس، اظهار می‌دارد که به علت توجه بسیاری از سلاطین پیشین به این جشن، مردم عوام به گمراهی افتادند و با قرار دادن این جشن در کنار دیگر جشن‌های دینی، ایام عید را جزو ایام متبرکه قلمداد می‌نمودند: «...ملوک سالفه و خواقین ماضیه در هر نوروز لوازم جشن و عید به عمل می‌آمد... رسوخ این بدعت به مرتبه ای رسیده بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و رعایت حرمت، ثانی عیدین می‌شمردند و از ایام متبرکه گمان می‌بردند...» (منشی قزوینی، ۱۸۶۸، ۳۸۹-۳۹۰).

مورخ عالم‌گیر در ادامه‌ی بیان مطلب مذکور، صدور فرمان منوعیت جشن نوروز را جزئی از برنامه‌ی شاه برای علمی ساختن احکام اسلام عنوان می‌کند و می‌نویسد: «...از آنجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا نهمت شریعت پیرا بر رفع آثار بدعت و فسخ اطوار جاهلیت مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعد که نه بر قانون شرع و سنت باشد نفور است، رفع آن بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس است، از ضروریات دین پروری و لوازم شریعت گستری شمرده، حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع منسخ باشد...» (همانجا).

شواهد دیگری وجود دارد که پای‌بندی عمیق عالم‌گیر به مذهب تسنن و عزم وی برای اجرای شریعت را تأیید می‌کند. یکی از این شواهد، آن است که همزمان با صدور

فرمان ممنوعیت مراسم نوروز، امر کرد از کلمه‌ی «الله» در نقش سکه‌ها استفاده نکند. زیرا، احتمال می‌داد این سکه‌ها به دست مشرکان بیفتند و یا در جای نامناسبی قرار گیرد (خافی خان، ۱۸۷۴، ۲، ۷۷). افزون بر این، با انتساب یکی از علمای دینی به سمت «محتسب»، تأکید کرد که باید ترتیبی اتخاذ نمود تا مردم از ارتکاب به «منهیات و محرمات»، به خصوص شراب خواری، دوری کنند. منشی محمد کاظم قزوینی در ضمن بیان این دستورات، اظهار می‌دارد که عالم‌گیر، «اجرای احکام الهی»، «ترویج شرع مطهر» و «رفع آثار مناهی و ملاهی» را از جمله‌ی اهداف اصلی سلطنت و پادشاهی می‌داند (منشی قزوینی، همان، ۳۹۲-۳۹۱).

رواج مجدد جشن نوروز بعد از عالم‌گیر

بعد از پایان سلطنت عالم‌گیر (۱۱۸ق)، حکومت تیموریان هند دستخوش جنگ‌های داخلی شد و به سراسیری اضمحلال افتاد. درین یازده شاهی که بعد از عالم‌گیر بر تخت سلطنت نشستند، تعدادی برآن شدند که مجدداً مراسم و تشریفات جشن نوروز را در دربار سلسله‌ی تیموریان احیا نمایند. یکی از شاهانی که به این موضوع توجه نمود، ابوالنصر معین الدین محمد اکبر شاه دوم (حاکم: ۱۲۲۱-۱۲۳۵ق) بود (Rizvi & Pani, 2003, 294). وی، در شرایطی به گرامی داشت جشن نوروز و برپایی مراسم مختصر برای آن پرداخت، که تنها بر دهلي و مناطق پیرامون آن فرمانروایی داشت. افزون بر این، در بسیاری از امور، مجبور به پذیرش نظارت و امر و نهی انگلیسی‌ها بود. این پادشاه، با دادن پارچه و پوشاك به تعدادی از خویشاوندانش، به استقبال عید می‌رفت. در مجلس کم تعداد روز اول عید این پادشاه که در دیوان خاص برگزار می‌شد، شاهزادگان، زنان حرم، برخی از متنفذان و نماینده‌ی انگلیس حضور داشتند. در این مراسم، برخی از شاهزادگان و مردم معتبر حاضر در مجلس، سکه‌هایی به رسم «نذر» می‌گذرانیدند (جعفری، ۱۳۸۴، ۸-۱۰).

از دیگر سنت‌های نوروزی دربار محمد اکبرشاه، آن بود که هر سالی به اسم یکی از حیوانات نامیده می‌شد. همچنین، پیش از تحویل سال، منجم دربار به پیش‌بینی وضعیت احتمالی سال جدید می‌پرداخت. به عنوان مثال، در ضمن وقایع نگاری عید سال ۱۲۰۴ق، چنین آمده است: «...پرستیما منجم تقویم نوروز گذرانیده، دریافت شد که نوروز سواری پلنگ و رنگ سرخ و گل لاله‌ی مایل به سیاهی و گل گلاب و چمپا در هر دو دست

دارد. باران بسیار و نرخ غله ارزان و بیماری زیاده خواهد شد و سلامتی جان خواهد ماند و به تاریخ بیست و چهارم رمضان، وقت شب رسمیات نوروز به عمل آمد و به تاریخ بیست و پنجم صبحی نذر خواهد گذشت» (همان، ۹).

با وجود کم رونق بودن جشن نوروز در این هنگام، این جشن در خاطره‌ی گروهی از مردم آن چنان جا گرفته بود، که نام فرزندانی را، که در هنگام جشن نوروز متولد می‌شدند، «نوروز» می‌گذاشتند. ولی عهد همین پادشاه (بهنام بخت بهادر)، با دختری که «نوروز بای» نام داشت، ازدواج کرد (همان، ۱۰-۱۱). از مندرجات برخی از تاریخ‌های نگاشته شده در شبے قاره‌ی هند، برمی‌آید، که بعد از مدتی، مجدداً، روز اول فروردین و فرار رسیدن عید نوروز، به عنوان زمان آغاز سال جدید حکومت پادشاه تیموری در نظر گرفته شد. به عنوان مثال، مؤلف سیر المتأخرین، آورده است: «... و روز سه شنبه سوم محرم الحرام، شروع سال پنجاه و چهارم از مائی دوازدهم هجری نبوی صلی الله علیه و آله، نوروز شد» (طباطبائی، بی‌تا، ۳، ۸۴۸). شبیه این عبارت را با تغییر معادل ایام قمری، در پایان ذکر حوادث سال بعد نیز درج کرده است: «... و روز چهارشنبه سیزدهم محرم الحرام، شروع سال پنجاه و پنجم از مائی دوازدهم هجری نبوی صلی الله علیه و آله، نوروز شد» (همان‌جا). این امر، در جاهای دیگر این اثر نیز تکرار شده است (همان، ۸۴۹ و جاهای دیگر).

در دوره‌ای که حکومت مرکزی تیموریان هند ضعیف شد و حکومت‌های محلی قدرت گرفتند، رویه‌ی برپا داشتن آینین جشن نوروز در برخی صوبه‌ها، که به وسیله‌ی مهاجران و امرای ایرانی اداره می‌شد، رونق گرفت. به این ترتیب، به نظر می‌رسد بعد از انقراض تیموریان هند، جشن نوروز در برخی مناطق هند مورد توجه قرار داشت. از این رو، انگلیسی‌ها در هنگام تنظیم صورت تعطیلات رسمی هند، روز تحویل سال شمسی را به عنوان عید و یکی از روزهای تعطیل رسمی، در نظر گرفتند (جعفری، همان، ۱۰).

نتیجه

برپایی جشن نوروز در هند، سابقه‌ای طولانی دارد و به دوران حکومت برخی از سلاطین دهلی (۶۰۲-۹۳۲ق) برمی‌گردد. توجه برخی از پادشاهان دهلی به این جشن، نشان از نفوذ چشمگیر فرهنگ و تمدن ایرانی در دربار حکام شبے قاره‌ی هند دارد. به دنبال تأسیس سلسله‌ی تیموریان هند در ۹۳۲ق، توجه حکام این سرزمین به جشن نوروز

دو چندان گردید. علاقه‌ی شاهزادگان تیموری به فرهنگ و تمدن ایرانی، در کنار حمایت حکومت صفوی از به قدرت رسیدن و تثبیت حاکمیت فرمانروایان نخست این سلسله، در روق و رواج جشن نوروز در هند تأثیر گذار بود. این امر، با حضور پرشمار و قابل توجه بزرگان ایرانی در دستگاه حکومتی این سلسله شدت بیشتری یافت.

در زمان سلطنت اکبرشاه، جشن نوروز به عنوان جشنی رسمی و حکومتی تلقی شد و با شکوه و عظمت هر چه بیشتر برگزار می‌گردید. این روند، در دوران جهانگیر و شاهجهان به اوج خود رسید و تبدیل به سنتی درباری شد. جایگاه جشن نوروز در دربار حکومت تیموریان هند به اندازه‌ای مستحکم بود، که حتی بی‌مهری اورنگ‌زیب منجر به از میان رفتن سنت برگزاری آن در هند نشد؛ به گونه‌ای که چندان زمان زیادی از مرگ اورنگ‌زیب نگذشته بود، که این جشن مجددًا مورد توجه شاهان تیموری قرار گرفت و بخشی از جایگاه پیشین خود را به دست آورد. نفوذ جشن نوروز در شبے قاره‌ی هند به قدری زیاد بود که حتی حاکمان انگلیسی این سرزمین نیز، مجبور شدند آن را به عنوان یکی از جشن‌های رسمی هند پذیرند.

منابع

- آزند، یعقوب، «تیمور گورکان»، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلام.
- بابر، ظهیرالدین محمد، بابر نامه، ترجمه‌ی عیدالرحیم خانخانان، بمیثی، [بی‌نا]، ۱۳۰۹ق.
- بازیزی، بیات، تذکره‌ی همایون و اکبر، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، ج ۱، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انتشارات انجمن آثار و مقاشر فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- جعفری، یونس، «جشن نوروز در هند»، نامه‌ی پارسی، سال ۱۰، ش ۴، زمستان ۱۳۸۴.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، جهانگیر نامه (توزک جهانگیری)، به کوشش محمدهاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.
- خافی خان، محمدهاشم خان، منتخب الباب، ج ۲-۱، تصحیح مولوی کیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، کلکته، [بی‌نا]، ۱۸۶۹م.
- رازپوش، شهناز، «تاریخ تیموریان»، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- رای، سوکمار، همایون در ایران، ترجمه‌ی کیوان فروزنده شهرکی، تهران، آرون، ۱۳۸۳.
- سراج عفیف، شمس، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسن، کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۸۹۱.

- طباطبایی، غلام حسین خان، سیرالمتأخرین، ج ۳، لکھنؤ، منشی نولکشور، [بی‌نا].
- عاقل خان رازی، میر علی عسکری، واقعات عالمگیری، تصحیح خان بھادر مولوی حاجی ظفر حسن، دہلی، [بی‌نا]، ۱۹۴۵.
- علامی، ابوالفضل، اکبرنامہ، ج ۱و ۲، تصحیح مولوی آغا احمد علی، کلکته، مطبوعی اردو گائید پریس، ۱۸۷۳ و ۱۸۷۷.
- فرشته، محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، تاریخ فرشته، ج ۱، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مقاشر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- قندھاری، محمد عارف، تاریخ اکبری معروف به تاریخ قندھاری، تصحیح معین الدین ندوی و اخیر علی دہلوی، رامپور، کتابخانه رضا، ۱۹۶۲م.
- کنبو، محمد صالح، عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه، ج ۱-۲، تصحیح وحید قریشی و غلام یزدانی، لاہور، مجلس ترقی ادبی، ۱۹۷۶-۱۹۷۲م.
- کھویہامی، پیر غلام حسن، تاریخ حسن، سرینگر، ۱۹۵۴.
- گلبدن بانو، گلبدن نامہ، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۳.
- لاہوری، عبدالحمید، بادشاہنامہ، ج ۱-۲، تصحیح کیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، ۱۸۶۷-۱۸۶۸م.
- لاہوری، عبدالستار بن قاسم، مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- مشایخ فریدنی، آزمیدخت، «بابر»، دانشنامه‌ی زیان و ادب فارسی در شبے قاره، ج ۲، تهران، فرهنگستان، ۱۳۸۴.
- معتمد خان بخشی، اقبالنامه‌ی جهانگیری، تصحیح مولوی محمد رفیع، اللہ آباد، [بی‌نا]، ۱۹۳۱.
- منشی قزوینی، محمد کاظم، عالمگیرنامہ، تصحیح مولوی حسین و مولوی عبدالحی، کلکته، [بی‌نا]، ۱۸۶۸.
- هروی، نظام الدین احمد، طبقات اکبری، ج ۲، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، ۱۹۳۱.
- Bernier, Francois, *Travels in the Mogul Empire (1656-1668)*, Tr. By Archibald Constable, Orient Reprint.
- *Early Travels in India (1583-1619)*, Ed. By William Foster, Delhi.
- Olearius, Adam, *The Voyages and Travells of the Ambassadors*, Early, p. 117-118 Tr. By John Davies, London.
- Manucci, Niccolao, *Storia Do Mogor or Mogul India (1653-1708)*, Vol.II, Tr. By William Irvine, Delhi.
- Roxburgh, D.J., "The arts of the book and painting", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, 2000, Vol.10, p.517-519.
- Rivzi, S.N.R. and poonam, nauroz:a corut Festival of Medieval India, Indianhistory congress